



بسم الله الرحمن الرحيم

نکته در مقام ششم

در ذیل مقام ششم نکاتی و فروعی طرح شد که ملاحظه کردید، به یک نکته و فرع دیگری در ذیل این مبحث می‌پردازیم اینکه کسی مالی را پرداخت می‌کند برای اینکه در مسابقات شرکت کند، این با بحث سابق ربط دارد و آنجا هم احاله‌ای به اینجا دادیم.

ممکن است در مسابقات شرکت کند که فوایدی دارد و کارهای جدی است و الان هم متعارف است؛ پولی را می‌دهد برای اینکه بتواند در مسابقه کتاب‌خوانی یا حل فلان مسئله و مسائلی از این قبیل شرکت کند، یعنی برگزاری مسابقات که در بحث‌های قبل بود اینجا با یک نوع پول دادن و پیش‌خرید برگزار می‌شود.

می‌گویند می‌خواهیم برای خواندن فلان کتاب یا حل فلان مسئله جایزه‌ای بدهیم هر کس مایل است، با یک مبلغی مشارکت بکند. مبلغی از همه می‌گیرند برای اینکه بتوانند در مسابقه‌ای شرکت کنند نه اینکه قرعه برگزار بشود، بلکه در مسابقه‌ای که کار جدی است و ارزش دارد. منتها جایزه‌ای که به برندگان می‌دهند از پولی است که از آن‌ها جمع شده است، برحسب رتبه اول، دوم و سوم چیزی به او می‌دهند که برحسب قرعه نیست بلکه کسانی که رتبه بهتری آوردند به آن‌ها جایزه‌ای داده می‌شود.

تفاوت نکته با نکات قبل

در حقیقت او این سهم و رقم یا جایگاه را می‌خرد برای اینکه بتواند در آن شرکت بکند و به دنبال آن هم جایزه‌ای را می‌برد و این مقداری متفاوت با بحث قبل است. تفاوت این با بحث‌های قبلی در دو نکته است:

۱- این که این حق شرکتی که خریده است، شرکت در یک کار دارای منفعت عقلانی و مشروع است و منفعت عقلانی دارد؛ یعنی وارد کاری می‌شود که آثاری دارد، کتاب می‌خواند، تست می‌زند، ارزیابی می‌شود و چیزهایی از این قبیل.

۲- فرق دوم این است که بردن در اینجا بر اساس قرعه یا شانس نیست بلکه بر اساس توانایی و مهارتی یا دانشی است که از خود نشان می‌دهد به نظر می‌آید. این امر اشکال ندارد برای اینکه حد منشأ اشکال در بحث بلیت‌های بخت‌آزمایی و این‌ها این بود که معامله باطل است به خاطر اینکه مبیع یا امر بی‌ارزش است



یا مجهول است. این را ما قبول نداشتیم. اینجا به طریق اولی مشکل نداریم که اولین استدلالی بود که مرحوم آقای تبریزی می فرمودند پس این، اینجا جاری نیست.

احتمال قمار بودن

استدلال دیگر این بود که قمار در اینجا صادق است که مرحوم تبریزی اشکال می کردند، چون لعب نیست. در بحث قبلی می گفتیم لعب است ولی اینجا نمی گوئیم برای اینکه عقلاً لعب نیست. لعب آنجایی بود که بر حسب قرعه می خواهند پولی جمع کنند و قرعه بزنند و یکی بیشتر ببرد. این بازی و سرگرمی بود ولی اینجا چیزی فراتر از آن هست و لااقل ما شک داریم، همین کافی است ادله قمار این را نگیرد.

استدلالات محتمل

دلیل سوم ازلام بود که اینجا جاری نیست چون ازلام یک نوع سرگرمی بوده است و نتیجه بر اساس قرعه معلوم می شد و اشخاص بر اساس قرعه برنده یا بازنده می شدند.

به نظر می آید استدلالات اصلی که در آنجا بود که:

۱- بطلان بیع لجهالته یا به خاطر عدم ارزش آن؛

۲- صدق قمار؛

۳- صدق ازلام.

پاسخ استدلالات

قطعاً هیچ کدام تام نیست و از این نظر این نوع مشارکت در مسابقات که حق شرکت را بخرد پولی بدهد و بعد وارد یک مسابقه جدی بشود و نتایج که مشخص می شود بر اساس رتبه علمی یا مهارتی جایزه ای به او داده بشود به نظر می آید نباید مانعی داشته باشد لااقل مفهوم قمار و ازلام و این ها اجمال دارد و تردید داریم اینجا را بگیرد، آن وقت رجوع به مطلقاتی می کنیم که می گوید این ها جایز است.

سؤال:؟

جواب: این دیگر لعب نیست بلکه یک کار علمی و واقعی و جدی است یعنی اگر آنجا چیزی گفتیم کمی با این تفاوت دارد. آنجا احتمال می دادیم که لعب موضوعیتی نداشته باشد. آنجا یکی لعب را در خود مفهوم از موضوعیت می انداختیم و یکی هم ادله باب سبق و رمایه را می گفتیم که اگر رهان باشد بحث مجددی می کنیم الان این طور به ذهنم می آید.



سؤال؟

جواب: قرعه اگر بیاید حالت بردوباختی دارد، اگر آن حرف را گفته باشیم آن وقت بردوباخت مقید به لعب هم نیست ولی بردوباخت یک بردوباخت بی حساب و کتابی باشد، شاید اطلاق آن بیش از این نگیرد. جایی که واقعاً دانسی دارد، درست است که در قمار هم این هست ولی در قمار دلیل خاص داریم ولی رهان که می گوید بردوباخت بود، شاید بر اساس یک شانس و اتفاقات باشد نه بر اساس یک واقعیاتی، احتمالاً این طور می شود جواب داد باز هم دقتی می کنیم. هرجایی پای قرعه به میان بیاید حالت بردوباختی است و اشکال دارد. این مخصص آن است می گوید کسی بخواهد با قرعه به اینجاها برود اشکال دارد، نسبت این ادله ازلام و اینها با قرعه نسبت مخصص است نمی شود به آن تمسک کرد.

گفتیم همین که بر اساس یک اتفاق و شانس می خواهد چیزی را ببرد، اشکال دارد.

سؤال؟

جواب: ارزش آن رقم یا رتبه ای که می خرد به بردوباخت است روح و اساسش آن است، همین کافی است که بگوییم وارد یک کار بردوباختی شد.

بنابراین به نظر می آید اشکال ندارد و اگر ما اطلاقات را در رهان بپذیریم که قبلاً پذیرفتیم در این نوع موارد که به شانس برنگردد و یک واقعیتی باشد، شاید صدق نکند، حتی اگر اطلاقی هم داشته باشیم احتمالاً از این موارد منصرف باشد. فرق نمی کند چیزی که مالیت دارد طرف ثمن یا مثن قرار بگیرد، حکم آن یکی است. به نظر می آید اشکال شما با این نکته ای که گفتیم قابل جواب است، درعین حال دقتی می کنم اگر با ملاحظه بحث های قبلی نکته ای بود باز عرض می کنم.

فروض دیگر بحث

در ادامه فروض دیگری هست که به آنها هم اشاره می کنیم. -چون سؤال شد از مباحث اصلی خودمان فاصله می گیریم - یک فرض هم جاهایی است که کسی پولی را می دهد برای اینکه در آزمونی مشارکت کند چیزی هم به او بر نمی گردد، حق شرکت در آزمون را می خرد یا شرکت در یک چیزی که بنا نیست جایزه ای را به او بدهند یا مالی به او برگردد اینها علی القاعده اشکالی ندارد و وجه اشکالی در این نیست. آزمون هایی برگزار می شود یا آزمون هایی است



که برای اینکه به دوره‌هایی راه بیابند یا آزمون‌هایی که برای سنجش و ارزشیابی طرف است که می‌خواهد وضعیت علمی خودش را بسنجد یا به دوره‌ای راه پیدا کند، یا شرکتی برای استخدام آزمون برگزار می‌کند یا برای اینکه افراد سنجش علمی بشوند که بعد با قرعه چیزی به عنوان جایزه به او بدهد، این‌ها نیست. او حق شرکت در آزمون را می‌خرد ارزش هم دارد چون آن‌ها خرج‌هایی می‌کنند و حق آن‌هاست که کسی را راه بدهند یا ندهند، می‌گویند من حق راه‌یابی شما به این آزمون را به این مبلغ می‌فروشم، این از نظر عقلایی ارزش دارد. کسی پولی می‌دهد و آن حق را می‌خرد و وارد میدان می‌شود، وضع علمی خود را می‌سنجد یا به آن دوره راه پیدا می‌کند، به نظر می‌آید این هم اشکال ندارد برای اینکه یک خریدی است. ممکن است به ذهن کسی بیاید که آن‌که وارد این میدان می‌شود بر اساس رتبه ممکن است او را استخدام کنند یا به این دوره راه دهند، پس چیزی مترتب بر این می‌شود. جواب این است که عقلاً این را لعب نمی‌داند، رهان هم اگر مطلقاً قائل بشویم باز از این چیزها منصرف است. چیزهایی که کار جدی اساسی است و این امور خارج از منصرف آن چیزها است برای اینکه برحسب شانس و اتفاق نیست برحسب واقعیات است که مشخص می‌شود. این هم به نظر می‌آید اشکالی ندارد.

نکته: قرض الحسنه

نکته دیگر قرض الحسنه‌ها است آنجا که در بانک پول می‌گذارد بعد به کسانی که حساب باز کردند، جایزه می‌دهند این هم دو صورت دارد؛ یک صورت به بحث ما کار ندارد ولی جنبه ربوی دارد، آنجایی که پول می‌گذارد و شرط می‌کند که در مسابقه شرکت بدهند، جایزه به او بدهند اگر مشروط به این باشد این قرض ربوی است قرض مع اشتراط زیاده است در بانک پول می‌گذارد و قرار مکتوب یا ملفوظ یا قرار به نحو معاطات این است که من پول را می‌گذارم تا جایزه بگیریم، هرچه بیشتر باشد جایزه بیشتری می‌دهند اگر قرض و پول گذاشتن در آن حساب مشروط به این باشد اشکال دارد. اگر به نحو قرض نیست، از باب مضاربه و مشارکت است مانعی ندارد. اینجا پول را گذاشته و معامله غیر قرضی است و شرط کرده که جایزه‌ای به او بدهد، این مانعی ندارد.

حالات متصور در مورد حساب‌های سپرده

بنابراین حساب‌های سپرده‌ای که گذاشته می‌شود سه حالت دارد:



۱- یک وقتی است پولی که به این حساب می‌گذارد قرض با شرط جایزه است، جایزه قطعی یا احتمالی این یک صورت است که ربوی است؛

۲- یک وقت قرض است ولی شرط نیست او توقعی ندارد، خود را طلبکار این بانک نمی‌داند ولی بانک با روالی که دارد مسابقه‌ای می‌گذارد و جایزه‌ای می‌دهد، ولی اگر این مسابقه را نگذارد یا جایزه را ندهد او طلبکار نیست، این مانعی ندارد. ممکن است داعی او این باشد ولی داعی بودن مضر به این امر نیست. مستحب است انسان به کسی قرض بدهد و جالب این است که مستحب است کسی که می‌خواهد قرض را برگرداند چیزی اضافه به او بدهد ولی این استحباب در جایی است که شرطی نیست و بدهکاری و طلبکاری در آن زیاده نیست ولی مستحب است او چیز اضافه به این بنده خدایی که قرض داده بدهد. این دلیل دارد اگر شما قرض گرفتید مستحب است هبه‌ای به آن طرف بدهید؛ روایات معتبر است اما اگر شرط بکنید ربا می‌شود. اگر حساب سپرده که می‌گذارد قرض می‌دهد با اشتراط اینکه به نحو منجز یا قرعه‌ای و احتمالی به او بدهد جایزه همین اشتراط زیاده است و قرض ربوی می‌شود. اگر شرط نکند، این حساب سپرده مانعی ندارد ولو داعی او این است که این بانک جایزه‌ای می‌دهد، ولی داعی غیر از قرض معاملی و احساس طلبکاری و بدهکاری است این مانعی ندارد. این صورت دوم که بلا اشتراط مانع ندارد؛

۳- صورت سوم اینکه؛ قرض نیست، مضاربه است که الان این طور است سپرده‌هایی که در بانک می‌گذارند همیشه این طور نیست که سپرده حالت قرض داشته باشد، خیلی وقت‌ها در بانک‌ها قیودی که امضا می‌کنند جنبه مضاربه‌ای دارد بانک با آن معامله می‌کند و سودی را به او می‌دهد، این هم اگر در مضاربه باشد شرط اینکه «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»^۱ قرض نیست که ربوی بشود و ربای معاملی هم نیست که در آن اجناس خاص باشد. «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» ضمن عقد است و اگر عقد آن لازم باشد، لازم است، اگر جایز باشد شرط نافذ است. اگر قرض باشد و شرط هم باشد، اشکال دارد.

پس جواب سؤال این می‌شود که این کار در جایی که قرض باشد و شرط باشد، اشکال دارد. ربای قرضی و قرض ربوی می‌شود و اشکال دارد؛ اما اگر یکی از این دو قید نبود؛ شرط نبود ولی جایزه‌ای می‌دهد، یا قرض نبود. البته

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۲۷۶.



سپرده‌ها قرض است، باید مضاربه باشد، قرض که نیست رسماً اعلام می‌کنند سپرده بلندمدت کوتاه‌مدت، این سود دارد از باب اینکه در مضاربه می‌رود والا به این وضوح و صراحت که چیز خلاف شرع نمی‌کردند. چون به مناسبت اینجا مطرح شد، حکم آن این است.

نکته

بحث دیگر این است که اگر کسانی که وارد این مسابقه شدند این مال را به او امانت می‌دهند یا به‌عنوان مضاربه یا قرض می‌دهند و او روی این سرمایه‌گذاری می‌کند، جایز است. در همه مواردی که گفتیم که پولی که او به آن‌ها می‌دهد، یا به‌عنوان قرض است یا امانت می‌گذارد و آن‌ها روی آن معامله می‌کنند و سودی به دست می‌آورند و از آن سود جایزه‌ای به این‌ها می‌دهند. اگر در بحث‌های قبلی به این شکل باشد که مؤسسه‌ای که این اقدامات و فعالیت‌ها را انجام می‌دهد و این مال را به‌عنوان امانت می‌گیرد یا قرض می‌گیرد، چیزی به دست می‌آورد و سودی به این‌ها می‌دهد، این با معادلات قبلی فرق می‌کند؛ مثلاً بهزیستی چیزی را نمی‌فروشد می‌گوید به من قرضی بدهید یا من پولتان را جمع می‌کنم، مضاربه بدهید یا قرض بدهید یا امانت پیش من بگذارید و اجازه هم می‌گیرد تا بتواند با آن معامله کند، - مضاربه که باشد روی قواعد مضاربه می‌آید که سود را برمی‌گرداند آن مهم نیست - می‌گوید امانت یا قرض پیش من باشد و من روی آن معامله می‌کنم و سودی به دست می‌آید، چون قرض گرفته آن سود مال خود او است، قرض مال او نیست ولی سود مال او است. یا امانتی می‌گیرد می‌گوید سودی که می‌برم برای خودم باشد، بعد مقداری از این سود را قرعه می‌زند و به خود افراد می‌دهد این مانعی ندارد.

این فرع جدیدی است مواردی که بلیت‌های بخت‌آزمایی و امثال این‌ها است اگر فرمول فقهی آن به این شکل دربیاید که این ارمان بهزیستی یا هر مؤسسه دیگری که بلیت‌ها را می‌فروشد به شما می‌گوید قرضی بدهید یا پولی به امانت به من بدهید و اجازه بدهید من برای خودم سرمایه‌گذاری کنم و بعد از سود آن جایزه‌ای به این‌ها می‌دهد یا در امور خیر مصرف می‌کند، این چطور است؟ اینجا اگر قرض باشد و شرط باشد، اشکال دارد چون قرض ربوی می‌شود؛ اما اگر قرض باشد و شرط نباشد و احساس طلبکاری از ناحیه این‌ها نباشد آن وقت عملیات بعدی او درست است. این مال‌ها مال او می‌شود و می‌تواند برحسب قرعه یا بدون قرعه سودی به این‌ها برگرداند. اینجا باز اگر قرض باشد جنبه اشتراط و عدم اشتراط مؤثر است، اگر هم شرط باشد اشکال دارد، شرط نباشد اشکال ندارد. این نوع صور هم در این



چیزها متصور است. بعضی مؤسسات خیریه به این شکل هستند، گاهی همین‌طور پول را می‌گیرد و کار را انجام می‌دهد، گاهی قرض می‌گیرد و درآمدی به دست می‌آورد و از آن درآمد برحسب قرعه یا بدون قرعه چیزی به این‌ها می‌دهد و مقداری را در امور خیر صرف می‌کند، این چه صورتی دارد؟ اگر کسی که قرض می‌دهد شرط می‌کند، ربوی می‌شود اما اگر شرط نمی‌کند ولی او جایزه‌ای می‌دهد مثل بانک می‌شود و مقداری را در امور خیریه صرف می‌کند.

سؤال:؟

جواب: اگر هبه غیر مشروطه باشد مانعی ندارد که کسی اینجا طلبکار نیست. مستحب است که مقتضی چیز اضافه‌ای به مقرض بدهد اگر او وعده‌ای به این بدهد ولی واقعاً شرط نیست نداد هم نداد، آن مانعی ندارد.

جمع‌بندی

به این ترتیب بحث تمام شد تا اینجا شش مقام را بحث کردیم و در هر مقامی ادله را مورد مطالعه قرار دادیم یک مقدار فروع و حدود و چارچوب‌های بحث را آوردیم و مطرح کردیم.

در پایان بحث چند مسئله است که بیشتر مربوط به مقام پنجم و ششم نیست، مربوط به بحث‌های قمار است که شاید مناسب هم بود بعد از آن‌ها، تفریعات این را بیاوریم. ولی به هر حال به بحث پنجم و ششم کشیده شدیم که مباحث مهمی بود و یک مقدار طولانی شد و درست هم بود.

بعد از فراغ از این شش مقام، چند فرع باقی‌مانده که مربوط به بحث قمار است و ربطی به مسابقات و این‌ها ندارد ممکن است بعضی ربطی داشته باشد یا نداشته باشد، این فروع مربوط به بحث قمار است لذا دوستانی که کار می‌کنند یک مقدار باید در تنظیم بحث تغییری بدهیم. در اینجا چند مبحث تمام شد پرونده مقام پنجم و ششم هم بسته شد. چند فرع و تبصره و تزییل داریم که به مباحث قمار متعلق است.



فروع بحث قمار

فرع اول

اولین بحثی که طرح می‌کنم حضرت امام (رضوان الله علیه) در مکاسب محرمه مطرح کردند در جاهای دیگر کمتر مطرح شده و ایشان این را مطرح کردند.

هرجایی قمار بود می‌گفتیم باطل است و قدر متیقن آنجایی بود که لعب به آلات قمار مع الرهان باشد. ما قدر متیقن را بگیریم جایی که قمار یا شطرنج یا نرد است و با آلات قماربازی انجام می‌شود و برد و باخت هم در آن هست.

نظر استاد

ما می‌گوییم قمار طبق ادله و وضعاً و تکلیفاً حرام و باطل است؛ یعنی وقتی شطرنج یا هر بازی دیگر قماري که قرار گذاشتند این عملیات تکلیفاً حرام است و مالی در اینجا منتقل نمی‌شود. این آقا که برنده شد ده میلیون مال او نیست، چون قرارداد اینجا هم حرام بود و هم باطل بود. باطل که شد تصرف این برنده در این مال جایز نیست تا اینجا روشن است. معنای بطلان وضعی این است که آقایی که در این شطرنج یا مسابقه برد مالک این مال نشده است و نمی‌تواند در این مال تصرف بکند تا اینجا قطعی است.

طرح سؤال

سؤال این است که این حرمت ناشی از بطلان به همین اندازه است چون گفتیم دو حرمت داریم یکی حرمت تکلیفی که می‌گوید این عمل حرام است. یک حرمت هم داریم که می‌گوید چون این عمل باطل است نمی‌توانی در آن پول تصرف کنی چون نقل و انتقالی حاصل نشده است و لذا این پول مال غیر است و نمی‌توانی در آن تصرف کنی.

پس حرمت تصرف در این مال به خاطر اینکه نقل و انتقالی حاصل نشده است، باطل بود و این مسلم است. سؤال این است که حرمت تصرف در این مال از کسی که در این عمل برنده شده است، این حرمت تصرف به همین اندازه است یعنی فقط از باب این است که این معامله باطل است، معامله باطل که شد آن مال منتقل به آن نشده و تصرف در مال غیر است. همین اندازه است یا این حرمت چیز اضافه‌ای دارد که در اینجا مؤکد است و عنوان دیگری هم وجود دارد؟



وقتی من این کاغذ را در یک معامله باطل به دیگری فروختم ده تومان به دست من می‌رسد این معامله چون باطل است، ده تومان مال ایشان است هنوز به من منتقل نشده است، تصرف من در این مال تصرف غاصبانه است چون مال به من منتقل نشده مال او است و نباید تصرف بکنم. همیشه بطلان معامله مستلزم یک تکلیف تحریمی است، حرمت تصرف در آن مال است. در صورتی که می‌داند معامله باطل است و نمی‌تواند روی آن تصرف بکند و نمی‌تواند در مثنی تصرف بکند. برای اینکه این مال‌ها منتقل نشده است مال غیر است رضایت شخص به اینکه شما تصرف کنید در چارچوب معامله بود و فرض این است که معامله نیست. اگر طرف علی‌رغم اینکه معامله باطل است می‌گوید باشد، معامله باطل است ولی این ده تومان را شما هر کار می‌خواهی بکن، اشکال ندارد. این قدر متیقن حرمتی است که اینجا هست.

از باب قاعده کلی آنچه «یَقْبُضُ بِالْعَقْدِ الْفَاسِدِ وَ الْبَاطِلِ» قاعده این است که مال شخص اول است و «لا یَجُوزُ تَصَرُّفُ فِیْهِ» مگر اینکه آن رضای زائد بر معامله بدهد علی‌رغم اینکه معامله باطل است، از نگاه من مانعی ندارد تصرف کند.

مثل اینکه همین‌طوری به کسی چیزی می‌بخشد. این حرمت هم مادامی است که احراز رضایت زائده بر معامله نشود والا اگر احراز کردیم که زائده بر معامله رضایت دارد تصرف در این بشود، آن جایز می‌شود.

سؤال در باب قمار این است که همین اندازه است، اندازه این مسلم است. یا اینکه یک چیزی علاوه بر این هست و آن این است که مالی که با قمار مبادله می‌شود، به‌عنوان قומר علیه یا ما قומר به حرمتی دارد این مال چون در یک مقامره آمده است زائد بر حرمت اولی حرمت تصرف دارد. عنوان ما قומר علیه یا ما قומר به چیزی که قمار بر آن جاری شده است یا عنوان اینکه با مالی که با قمار به دست دیگری رسیده است، با این عنوان می‌گوید که حرام است یعنی غیر از اینکه غضب است، عنوان ثانوی دیگری دارد. نتیجه آن تأکید حرمت است ممکن است در رضا و این‌ها فایده هم داشته باشد.

سؤال:؟

جواب: بعد بحث می‌کنیم یک نظر این است این مال‌ها از دست این طرف خارج می‌شود.

نظر استاد

می‌خواهیم بگوییم قمار حرمت دوم دارد، غیر از اینکه این غضب است و تصرف در مال غیر است از حیث اینکه قمار روی این واقع شده است این عنوان دوم است که از این حیث هم حرام است. دو عنوان است، تصویر آن اضافه است



یعنی غیر از اینکه معامله باطل بود در عالم خارج یک کار است، ولی در عالم انتزاع دو عنوان است. یکی اینکه مثل صد جای دیگر معامله باطل است تصرف در «ما یقبض بالعقد الفاسد» جایز نیست. ولی اینجا علاوه بر عنوان کلی و جنسی یک چیز خاصی دارد که این معامله باطل و دادوستد باطل قمار بوده است و از حیث قمار اشکال دارد. دو عنوان دارد این ترکیب اتحادی است یعنی دو عنوان در یکجا جمع شده است؛ ولی طوری است که عنوان اولی عنوان عامی است که می تواند جای دیگر هم باشد. چند ثمره دارد بحث مهمی است، نظیر این است که گاهی این نوع عنوان ثانوی در جاهای دیگر هم می آید اگر این را بگوییم، حتی ممکن است بگوییم بخشی از مال خودش هم دیگر نمی تواند تصرف کند برخلاف آنچه در بحث قبلی می گفتیم، چون قمار روی مال خودش واقع شد دیگر نمی تواند تصرف بکند، این را هم بعضی احتمال دادند.

فعلاً دلیل نمی گوییم و تصویر می کنیم می خواهیم ببینیم اینکه می گوییم نمی تواند در این مال القمار تصرف بکند، فقط از باب این است که این عقد باطل بود و در ما یقبض بالعقد الباطل نمی شود تصرف کرد، یا اینکه علاوه بر اینکه یک عنوان عامه است از حیث اینکه ما قומר علیه هست تصرف در آن اشکال دارد آن وقت ثمره آن در رضایت و در بخشی ظاهر می شود که مال خود او است. اگر عنوان اولی باشد بخشی از مال خود او اشکال ندارد تصرف بکند، ولی اگر عنوان دوم باشد بخشی از مال خود او هم اشکال دارد. مثال امام را زدم می گوید بر سر سفره ای که در آن مشروبات سرو می شود خوردن چیزی حرام است؛ حتی مال خود را هم نمی تواند بخورد. چون عنوان ثانوی آمده است، مال خود را نمی تواند بخورد؛ برای اینکه سر سفره ای است که مشروب سرو می شود اینجا هم چنین حالتی پیدا می کند. بحث این است آیا حرمت تصرف در مال از سوی برنده در قمار فقط از باب «لا یصح التصرف فی ما یقبض بالعقد الباطل» است که خود این ضوابط محدودی دارد یا اینکه علاوه بر این، عنوان ما قומר علیه مزید بر آن و با آثار و نتایجی که با آن متفاوت است، موجب حرمت تصرف می شود؟ فرمایش امام را ملاحظه کنید؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.